

# امام راحل سلام الله عليه

## وفقه سنتی



قسمت هفتم

آیت الله محمدی گیلانی

همراه داشتند و در محضر ائمه «ع» بدون تأخیر احادیث مسموع از امام را ثبت و ضبط می کردند.

✽ کیفیت تألیف اصول اربعه‌ا و زمان آن.

✽ اصول اربعه‌ا و جوامع قدیمه.

✽ منافاتی بین معتبر بودن اصول اربعه‌ا، و بین فاسد المذهب بودن بعضی از مؤلفین آنها نیست.

✽ بیان شیخ الطایفه در فهرست.

✽ کلام صاحب حدائق «ره» در کیفیت تدوین احادیث بدست اصحاب ائمه علیهم السلام.

✽ احتیاط شدید و سخنگیری و نقد آن در این باره.

✽ معنی «اصل» و جامعترین بیان در این موضوع که بنظر رسیده بیان علامه بزرگوار حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی در الذریعه است.

✽ اصحاب ائمه «ع» برای ضبط احادیث، لوح و قلم

روایت آمده که کتاب عبدالله بن علی حلبی بر امام صادق علیه السلام عرضه گردید، و آن حضرت از آن نحسین کردند و به صحت آن تصدیق فرمودند؛ و کتاب یونس بن عبدالرحمن و کتاب فضل بن شاذان بر امام عسکری علیه السلام عرضه شد و آن بزرگوار از آنها تمجید و مدح فرمودند، و روش ائمه علیهم السلام این بوده که اصحاب را بر احوال کذابین مقلع سازند و امری کردند که از اهل جعل و کذب اجتناب کنند، و چنانچه روایتی از ناحیه دشمنان اسلام بدستشان رسید برقرآن و سنت نبوی عرضه بدادند، در صورت مخالفت با کتاب و سنت، نپذیرند.

نقه جلیل القدر کشی در کتاب رجال از محمد بن عیسی بن عبید از یونس بن عبدالرحمن نقل می کند که بعضی از اصحاب در حضور من از یونس پرسید: یا ابا محمد، سخنگیری تو در حدیث و اینکه غالباً در مقام انکار روایت اصحاب ما برمی آئی به چه انگیزه است؟!

یونس در جواب فرمودند: هشام بن حکم برایم روایت کرد که از امام صادق علیه السلام شنید که می فرمودند: «حدیثی را که موافق قرآن و سنت یا شاهی از احادیث گذشته ما با آن نباشد، نپذیرید، چه آنکه مغیره بن سعید لعنه الله در کتابهای احادیث مرویه از پدرم، احادیثی

گفتیم زیدگان از اصحاب ائمه علیهم السلام احادیثی که مشافهت از ائمه علیهم السلام استماع می نمودند در همان مجلس می نوشتند و در رساله های کوچکی ضبط و تدوین می کردند که هر یک از این رساله ها را «اصل» می گفتند، صاحب حدائق علیه الرحمه می گوید: این احادیثی که بما رسیده، نتیجه بیداریهای اصحاب که جواب را بر دیدگان خود حرام، و در تصحیح و تنقیح آنها بدنهابشان را رنجور کردند، و در تحصیل آن، مشقت سفر را تحمل کرده و از زنان و فرزندان خود هجرت گزیدند می باشد چنانکه با مطالعه و تتبع سیره و آثار روشن می شود، و مستفاد از تراجم و آثار مدوخته در احوال این امانتداران و دافع رسالت و امامت این است که عادتشان در ضبط احادیث و تدوین این بود که آنها را در مجالس ائمه علیهم السلام انجام می دادند، و در ثبت و ضبط احادیثی که استماع می کردند، شتاب می نمودند تا مبادا سهو و نسیانی طاری شود، و احیاناً نوشته خویش را بر ائمه صلوات الله علیهم عرضه می داشتند، و بر این روش، اصول اربعه‌ا را تصنیف کردند که تمام آنها از جوابهای ائمه اطهار علیهم السلام نسبت به مسائل در ابعاد مختلف حاجتهای مردم است، و حلال نمی شمردند، ضبط روایتی را که جزم به صحت آن نداشتند و در

مجموع، داخل کرده است...».

یونس گفت: به عراق رفتم گروه کثیری از اصحاب ابی جعفر و امام صادق علیهما السلام را ملاقات نمودم، و از آنان حدیث استماع نمودم و کتب آنها را اخذ و استنساخ کردم، و بعد، آن احادیث و کتب را بر ابی الحسن امام رضا علیه السلام عرضه داشتم، آن بزرگوار تعدادی کثیر از آن احادیث را انکار کردند که از احادیث امام صادق علیه السلام باشد و فرمودند:

«ابوالخطاب بر امام صادق علیه السلام دروغ بسته، خدایتعالی ابوالخطاب و اصحاب او را لعنت کند که این احادیث را تا امروز در کتابهای اصحاب ابی عبدالله علیه السلام با تزویر داخل کرده اند، هیچگاه حدیثی که خلاف قرآن است و بما نسبت می دهند، نپذیرید، حدیث ما موافق قرآن و سنت است، ما از خدا و از رسول الله صلی الله علیه و آله حدیث می کنیم و در حدیث، از دیگران حدیث نمی کنیم، که اختلاف و تناقض در کلام ما باشد، کلام آخر ما مثل کلام اول ما است و کلام اول ما مصداق کلام آخر ما است، پس روایتی که برخلاف آن باشد، مردود است. بی تردید برای کلام ما، حقیقت و نوری است، آن کلامی که حقیقت و نور ندارد، قول شیطان است.»

در مدلول این حدیث شریف، درست تأمل کن، و میزان احتیاط یونس را در نقد احادیث مرویه ارزیابی کن، و ببین که غیر یونس نیز، در نقد احادیث محتاط بوده اند، و با چنین حظه ای که در پذیرفتن احادیث داشتند، هیچ عقل سلیمی و طبع مستقیم قبول نمی کند که این امانتداران و ذایع نبوت، حدیثی را ضبط کرده باشند که به صحت آن جزم و وثوق نداشتند، بلکه بطور قطع آن احادیثی را ضبط می نمودند که بنظرشان صحیح بوده و صدق آن اخبار در نظر آنان، مانند آفتاب روشن بود... [

(حدائق - ج ۱ از طبع جدید ص ۴۰ الی ۴۱)

این استفاده صاحب حدائق درباره نقادی اصحاب ائمه علیهم السلام در ضبط و ثبت احادیث بسیار متین و محکم است، اگر چه ایشان برای منظور دیگری این مطلب را بیان کرده است که می توانید به کتاب شریف حدائق مراجعه فرمائید.

باری احتیاط شدید و نقد اصحاب ما در مقام ضبط و تدوین احادیث جای هیچگونه وسوسه و تأمل نیست، خصوصاً در تدوین رساله های کوچک که بنام اصول نامیده شده اند.

درباره «اصل» مورد بحث، کلامی جامعتر از کلام علامه بزرگوار آقای حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی اعلی الله مقامه الشریف ندیدم، علیهذا خلاصه بیان آن بزرگوار را ذیلاً ترجمه می کنم:

«اصل: عنوانی است که بر بعضی از کتب حدیث صادق است،

چنانکه کتاب، عنوانی است که بر جمیع کتب حدیث، صدق می کند، باین بیان، اگر کتاب حدیث، همه احادیث آن را مؤلف از امام علیه السلام استماع کرده یا از کسی شنیده که او از امام علیه السلام استماع نموده است، چنین کتابی را اصطلاحاً اصل می گویند و در غیر این صورت، اصل نمی نامند»، و همین است مراد استاد وحید بهبهانی «ره» که فرموده اند: «الاصل هو الکتاب الذی جمع فیہ مصنفه الاحادیث الثی رواها عن المعصوم او عن الراوی عنه».

پس «اصل» از کتب حدیث، آن کتابی است که آنچه در آن نوشته شده مؤلف، آن را از امام علیه السلام استماع نموده یا از کسی شنیده که او از امام علیه السلام استماع کرده است. واضح است که احتمال خطا و غلط و سهو و نسیان و غیر اینها در اصل مسوع شفاهاً از امام علیه السلام یا از آنکس که از امام علیه السلام شنیده است، کمتر است از اشتباهاتی که در کتاب منقول از کتاب دیگر پدید می آید، پس اطمینان بصدور عین الفاظ مندرجه در اصول بیشتر است. بنابراین اگر مؤلف «اصل» از رجال مورد اعتماد است، حدیث وی حجت است چنانکه بناء فدعاه بر همین است.

شیخ بهانی «ره» در مشرق الشمسین فرموده اند: «از اموری که فدعاه حکم به صحت حدیث بواسطه آن ها می کردند، وجود حدیث در بسیاری از اصول اربعه بود، و از آن جمله تکرار حدیث در یک اصل یا دو اصل با سندهای مختلف در اصول اربعه بود، یا در اصل کسی که از اصحاب اجماع بود وجود داشت.»

و محقق داماد «ره» در کتاب رواشح بعد از ذکر اصول اربعه فرموده اند: «باید دانست که اخذ روایت از اصول صحیح شده مورد اعتماد، یکی از ارکان صحت روایت است.»

از این روی، وجود حدیث در اصل معتمد علیه به تنهایی از علل حکم به صحت آن در نزد فدعاه بوده و اما سایر کتب معتمد، بعد از دفع احتمالات مخله، میتواند حکم به صحت احادیث موجود در آنها نمود پس کتابی که بنام «اصل» است از کتابهای دیگر احادیث، ممتاز است باینکه اطمینان بصدور در آن قویتر و به حجت و حکم به صحت آن اقرب است.

این امتیاز برای اصول از ناحیه مزایای مؤلفین آنها است که دقت و مواظبت اکید در تألیف آنها داشتند، و مراقبت و تحفظی که آنان در تدوین آنها می کردند، دیگران در امر تألیف و تدوین آنگونه نبودند، و بهمین جهت مورد مدح و عنایت ائمه علیهم السلام واقع شدند.

سید رضی الدین علی بن طاوس «ره» در منهج الدعوات، روایت می کند: «عادت جماعتی از اصحاب امام ابی الحسن کاظم علیه السلام

این بوده که هرگاه در مجلس آن حضرت حاضر می شدند در آستینهای خویش لوح آبنوس لطیف و اقلام داشتند، چون حضرت سخنی می گفت یا فتوایی می داد، آنچه را که می شنیدند ثبت می کردند».

و شیخ بهائی «ره» در مشرق الشمسین می فرماید: «از مشایخ ما قدس سرهم بما رسیده که عادت اصحاب اصول بر این جاری بوده، هنگامی که حدیثی از یکی از ائمه علیهم السلام می شنیدند به ثبت آن مبادرت می کردند و در اصولشان می نوشتند تا مبادا بمروور ایام، حدیث مسموع کلاً یا بعضاً معرض نسیان شود».

و میرداماد «ره» نیز در روایح می گوید: «گفته می شود که از عادات اصحاب اصول این بود که چون حدیثی از یکی از ائمه علیهم السلام می شنیدند، بدون تأخیر، مبادرت به ضبط آن حدیث در اصولشان می نمودند».

همین مزایا موجب شد که اصحاب ما اهتمامی تام به شأن اصول از نظر قرائت و روایت و حفظ و تصحیح داشتند و حتی برای آنها فهرست جداگانه ای تصنیف کردند، و این اهتمام به اصول استمرار داشت تا زمانی که اعیان اصول را در جوامع قدیمه جمع نمودند و قطعاً از نسخه های متفرق اصول بی نیاز گردیدند.

جداً اسف انگیز است که تعداد اصحاب اصول تحقیقاً بلکه تقریباً برای ما معلوم نگردید. شیخ طوسی «ره» در ابتداء کتاب فهرست می فرماید: «من استیفاء آمار اصحاب اصول را ضمانت نمی کنم زیرا تصانیف اصحاب و اصول آنان از نطاق ضبط خارج است چه آنکه اصحاب ما در شهرها پراکنده اند».

جائی که شیخ الطائفه «ره» در این باب اظهار عجز کند ماها سزاوارتر به اظهار عجزیم با اینکه شیخ الطائفه قریب العهد به اصحاب اصول بوده، و از وصول به این اصول متمکن بوده زیرا اعیان این اصول در کتابخانه شاپور که برای شیعه در محله کرخ بغداد تأسیس شده بود، وجود داشت و شیخ هم که پیشوای شیعیان بود از همه متمکن تریه وصول به آن اصول بوده است و به نقل معجم البلدان<sup>۱</sup>، این کتابخانه از حیث کتابهای ارزنده در دنیا نظیر نداشت چه تمام آنها با خطوط ائمه معتبر و اصول تحریر شده بدست آنان بوده است، مضافاً به اینکه، دسترسی به کتابخانه استادش سید مرتضی داشت که حاوی هشتاد هزار جلد کتاب بوده به استثنای آنچه که به رؤساء اهداء کرده بودند.

بلی آنچه که شهرت قطعی دارد اصحاب اصول از چهارصد نفر کمتر نبوده اند، امین الاسلام طبرسی در اعلام الوری می فرماید:

مشهورین از اهل علم که از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند

چهار هزار نفرند که جوابهای امام صادق و امام کاظم علیهما السلام را در مسائل مختلفه، این بزرگان و اصحاب بزرگوار امام کاظم علیه السلام در چهارصد کتاب تصنیف نمودند که بنام اصول اربعه می نامند.

محقق حلی «ره» در کتاب معتبر می فرماید: «جوابهای امام صادق علیه السلام در مسائل گوناگون در چهارصد کتاب بدست چهارصد نفر از اصحابش تصنیف شد که بنام اصول اربعه می نامند».

و عبارتهای شهید و شیخ حسین بن عبدالصمد و محقق داماد رضوان الله علیهم در ذکری و درابه و روایح بهین مضمون است.

در کتب رجال، تاریخ تألیف این اصول و وفات مؤلفین آنها معلوم نیست، ولی قطعی است که هیچیک از این اصول قبل از عصر امیرالمؤمنین علیه السلام و بعد از عصر امام حسن عسکری علیه السلام تألیف نشده است، و مقتضای اصول بودن بمعنائی که تعریف کردیم، نیز همین است، و عبارت شیخ مفید علیه الرحمه که در آغاز کتاب معالم العلماء نقل شده صریح در این مدعا است:

«امامیه از عهد امیرالمؤمنین علیه السلام تا عصر امام حسن عسکری علیه السلام چهارصد کتاب تألیف کردند که بنام اصول نامیده می شوند».

و با نگاهی به تاریخ و تدبیر کافی در حوادث دوران ائمه طاهرین علیهم السلام اجمالاً معلوم می شود که اکثر این اصول در عصر امام صادق علیه السلام به دست اصحاب آن حضرت که برخی از آنان امام محمد باقر علیه السلام را ادراک کرده بودند، تدوین شده و تعدادی نیز به دست اصحاب مشترک آن حضرت با امام کاظم علیه السلام به تألیف درآمده است.

و عبارتی: اکثر این اصول در عصر انتشار علوم آل البیت که عصر ضعف دولت اموی و عباسی بوده تألیف گردیده است، این برهه از زمان، مطابق با اوائل عهد امامت امام باقر علیه السلام و عصر امام صادق و فسطحی از زمان امامت امام کاظم علیه السلام است که فضلاء شیعه و اصحاب ائمه در این سالها دارای اطمینان بودند، و به ولایت آل البیت نجاهر می کردند و در این جهت شهرت داشتند، و آزادانه در محضر امام معاصر حاضر می شدند، و احادیث در ابعاد مختلف استماع می نمودند و در همان محضر ثبت و ضبط می کردند، و در این مدت حدود پنجاه سال، اکثر اصول و کتابهای مختلف در اعتقادات و احکام را نوشتند، و با کوشش و مجاهدت آنان، علوم آل محمد صلوات الله علیه و علیهم در افطار عالم منتشر گردید، شکر الله مساعیهم...!

(الدریعه - ج ۲)

آنگاه علامه طهرانی علیه الرحمه یکصد و هفده اصل از اصول

بقیه در صفحه ۳۶

تغییر و تحولاتی شده یا خواهد شد. این نظریه همان مطلبی است که قدرتهای جهانی قصد دارند به وسیله بوقهای تبلیغاتی شان به کشورهای جهان سوم خصوصاً مسلمانان حُفته نمایند و القاء کنند. در شرایط کنونی آمریکا و شوروی و... برای شناسایی و تثبیت اسرائیل به توافق رسیده اند و مزدوران آمریکا همچون فهد، حسین اردنی، حسنی مبارک، آل صباح کویتی، شاه حسن مراکشی و... از یکطرف و وابستگان به شوروی همچون حافظ اسد و... از سوی دیگر قصد اعلام پذیرش به رسمیت شناختن اسرائیل را دارند. در چنین اوضاعی وجود طرز تفکری در درون جامعه اسلامی ایران به خصوص در برخی پستهای حساس و وزارتخانه، که معتقد به نظر امام در مورد محور و نابودی کامل اسرائیل از صفحه روزگار نباشد، نه تنها چهره انقلاب ما را در نزد مسلمانان و مستضعفین عالم مخدوش می نماید بلکه خدای نا کرده موجب تخطی از اوامر امام در این رابطه و قرار گرفتن در چارچوب نظم جهانی مطلوب ابرقدرتها یعنی حرکت در جهت شناسایی و تثبیت اسرائیل غاصب یا حداقل بی تفاوتی در برابر آن می گردد.

به عنوان هشدار به این ساده اندیشان - اگر نگوئیم وابستگان! - در پایان جملات جاودانه امام خمینی (سلام الله علیه) را در این باره یادآوری کرده و اعلام می نمائیم که هرگونه تخطی از این فرامین روشن عواقب سوء و مصیبت باری را متوجه ایران و جهان اسلام خواهد نمود.

امام در پیام تاریخی فریاد برائت ۶/۵/۶۶ استراتژی اسلام ناب محمدی (ص) در قبال مسأله فلسطین را اینگونه تبیین فرمود:

«ملت‌های مسلمان باید به فکر نجات فلسطین باشند و مراتب آنزجار و تنفر خویش را از سازشکاری و مصالحه رهبران ننگین و خود فروخته ای که به نام فلسطین، آرمان مردم سرزمینهای غصب شده و مسلمانان این خفقه را به تباهی کشیده اند به دنیا اعلام، و نگذارند این خائنان بر سر میز مذاکره ها و رفت و آمدها، حیثیت و اعتبار و شرافت ملت قهرمان فلسطین را - خدشه دار کنند، که این انقلابی نماهای کم شخصیت و خود فروخته به اسم آزادی قدس به آمریکا و اسرائیل منتقل شده اند. عجبا که هر روز از فاجعه خونبار غصب فلسطین بیشتر می گذرد، سکوت و سازش سران کشورهای اسلامی و طرح مناسبات با اسرائیل غاصب بیشتر و حتی از تبلیغ و شعارهایی بیت المقدس هم خبری به گوش نمی رسد و اگر دولت و مردم کشوری همانند ایران که خود نیز در حالت دفع تجاوز و جنگ و محاصره است، به پشتیبانی از مردم فلسطین برخاسته و فریاد می زند، او را محکوم می کنند و حتی از اینکه یک روز هم به نام «قدس» برگزار شود، وحشت نموده اند. نکند که اینان تصور کرده اند که گذشت زمان، سیرت و صورت جنابهای اسرائیل و صهیونیزم را دگرگون ساخته است و گرگهای خون آشام صهیونیزم از فکر تجاوز و غصب سرزمینهای ازبیل تا فرات دست برداشته اند؟!»

مسئولین محترم کشور ایران و مردم ما و ملت‌های اسلامی از مبارزه با این شجره خبیثه و ریشه کن کردن آن، دست نخواهند کشید و به باری خداوند تعالی از فطرات پراکنده پیروان اسلام و توان معنوی امت محمد. صلی الله علیه و آله و سلم. و امکانات کشورهای اسلامی باید استفاده کرد و با تشکیل هسته های مقاومت حزب الله در سراسر جهان، اسرائیل را از گذشته جنایت بار خود پشیمان و سرزمینهای غصب شده مسلمانان را از جنگال آنان خارج کرد. من همان گونه که بارها و در سالهای گذشته، قبل و بعد از انقلاب، هشدار داده ام مجدداً خطر فراگیری غده چرکین، و سرطانی صهیونیزم را در کالبد کشورهای اسلامی گوشزد می کنم و حمایت بی دریغ خود و ملت و دولت و مسئولین ایران را از تمامی مبارزات اسلامی ملت‌ها و جوانان عبور و مسلمان در راه آزادی قدس، اعلام می نمایم و از جوانان عزیز لبنان که موجب سرفرازی امت اسلام و خواری و ذلت جهانخواران گردیده اند، تشکر می کنم و برای موفقیت همه عزیزانی که در داخل سرزمینهای اشغالی و یا در کنار این کشور غصب شده، با تکیه به سلاح ایمان و جهاد به اسرائیل و منافع آن ضربه می زنند دعا می کنم و اطمینان می دهم که ملت ایران، شما را تنها نخواهد گذاشت. به خدای تعالی توکل کنید و از قدرت معنوی مسلمانان و سلاح تقوا و جهاد و صبر و مقاومت بردشمنان حمله ببرد که: ان نصرنا الله و بنصرکم و ثبت اقدامکم». والسلام

بقیه از امام راحل سلام الله علیه وفقه سنتی

اربعمأه و مؤلفین آنها را نام می برد، خدایتعالی این مرد عظیم القدر و حیرالطائفة الامامیه را با ائمه اطهار علیهم السلام محشور فرماید آمین.

باید توجه شود اینکه در اثناء کلام آقا حاج شیخ آقا بزرگ علیه الرحمه آمده: «اگر مؤلف اصل از رجال مورد اعتماد است حدیث وی حجت است».

مورد اعتماد بودن مؤلف اصل، منافاتی با فساد مذهب وی ندارد، یعنی می شود که مؤلف اصل در عین اینکه فاسد المذهب است، اصل وی، معتمد علیه باشد، زیرا ممکن است کسی در مقام ضبط و نقل خبر در نهایت وثاقت و امانت و دقت باشد، ولی از نظر ادراک و تعقل

اختیار خصوصاً اخبار مربوط به اعتقادات قاصر باشد و از این جهت گرفتار شبهه گردیده و فاسد المذهب شده مانند اصولی که طائفه فطحیه یا واقفیه نوشته اند، و نیز می شود اصولی را که به دست فاسد المذاهب نوشته شده، مورد امضاء امام علیه السلام واقع شده باشد مانند کتب بنی فضال و سلمغانی یا ثابت گردیده که تألیف اصل در حال استقامت بوده است، چنانکه شیخ الطائفه «ره» در آغاز کتاب فهرست تذکر داده اند.

ادامه دارد

۱- «کانت خزانه الکتب التي وقفها الوزير ابو نصر سابورين اردشير وزير بهاء الدولة بن غضد الدولة ولم يكن في الدنيا احسن كتبها كانت كلها بخطوط الائمة المعتمرة واصولهم المحترمة واحترقت فيما احرق من مخال الكرخ عند ورود طغرل بك اول ملوك السلجوقية الى بغداد سنة ۴۴۷» (معجم البلدان، ج ۱ ص ۵۳۴).